

عملیات جاسوسی اتحاد شوروی در ایران در دوره رضاشاه براساس زندگی و خاطرات ژرژ آقابکف در سال‌های ۱۳۰۵ - ۱۳۰۷

الهام ملک‌زاده*

استادیار تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران

علی الله‌جانی

کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۳/۰۸)

چکیده

در پاییز سال ۱۳۰۹ خورشیدی، پلیس ایران شبکه‌ای بزرگ از جاسوسان اتحاد شوروی را در ایران کشف کرد. این شبکه جاسوسی آن‌چنان گسترده بود که هیئت حاکمه ایران را حیرت‌زده کرد. بیشتر اعضای این شبکه کارمندان وزارتخانه‌های ایران، مانند وزارت پست، خارجه، جنگ و دیگر اداره‌های دولتی بودند. حتی افراد سرشناسی چون تیمورتاش در معرض اتهام عضویت در این شبکه قرار گرفتند. کشف این تشکیلات برای روابط دو کشور ضربه بزرگی بود. حکومت ایران این رفتار را خصمانه تلقی کرد و تا پایان دوره رضاشاه، همواره با سوءظن به همسایه شمالی خود می‌نگریست. بازیگردان اصلی این تشکیلات، «آقابکف» از اهالی ترکستان اتحاد شوروی بود که پیش از این در آسیای مرکزی، مأموریت مهم مبارزه با باسماچیان را بر عهده داشت و سرانجام توانست با از میان برداشتن انورپاشا به مبارزات آن‌ها خاتمه دهد. آقابکف در ازای این موفقیت، ترفیع درجه گرفت و به افغانستان فرستاده شد. نتیجه این نوشتار نشان می‌دهد که هدف اصلی اتحاد شوروی از جاسوسی در ایران، ضربه زدن به منافع بریتانیا در ایران، عراق و هندوستان بود. اما پیامدهای افشاگری اقدامات جاسوسی اتحاد شوروی برای دولت و دولت‌مردان ایران و حکومت اتحاد شوروی گران تمام شد. این نوشتار با استفاده از روش پژوهش‌های تاریخی و شیوه تبیینی-تحلیل اسنادی، برآن است تا به بررسی و تحلیل روند حضور آقابکف در ایران، عملیات جاسوسی وی، کشف شبکه جاسوسی اتحاد شوروی در ایران و تأثیر آن بر تاریخ روابط دو کشور بپردازد.

کلیدواژه‌ها

آسیای مرکزی، افغانستان، آقابکف، انور پاشا، باسماچیان، تیمورتاش، جاسوسی، رضا شاه، اتحاد شوروی.

* E-mail: elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir

مقدمه

با بستن قرارداد دوستی بین ایران و اتحاد شوروی در اسفند ۱۲۹۹، ایران تصور می‌کرد که سرانجام پس از بیش از یک قرن دوره رفتار خصمانه و ظالمانه روسیه که بیشتر شبیه مناسبات ارباب و رعیتی بود، به انتهای خود رسیده و فصلی نوین همراه با احترام متقابل و برابر در صحنه روابط دو کشور آغاز شده است؛ اما در مناسبات سیاسی، تصورهای رمانتیک جایی ندارد و کشورها در بستر روابط با یکدیگر جست‌وجوگر منافع ملی خود هستند. از این‌رو، رفتار به‌ظاهر دوستانه روسیه به سرعت جای خود را به سیاستی واقعی داد و صحنه روابط دو کشور را کشمکش‌های سیاسی و اقتصادی فرا گرفت که بیشتر آن‌ها میراث دوره تزاری بود. از سویی اتحاد شوروی از سال‌های آغازین دهه ۱۳۰۰ شبکه جاسوسی گسترده‌ای در ایران تأسیس کرد که با گذشت زمان ابعاد و حوزه فعالیت آن گسترش و تکامل پیدا کرد. در این میان نقش «آقابکف» جاسوس و رئیس کل سازمان امنیت اتحاد شوروی «گپ‌نو» در ایران بسیار مهم و اساسی است. در دوره ریاست وی، این شبکه گسترش و قدرت زیادی یافت. او در سال ۱۳۰۹ به غرب پناهنده شد و اسرار شبکه جاسوسی اتحاد شوروی در ایران را افشا کرد. با وجود نقش مهم وی در تاریخ روابط دو کشور، توجه و شناخت کمی نسبت به او در میان پژوهشگران ایرانی وجود دارد. در این نوشتار تلاش می‌شود تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: ۱. روس‌ها از جاسوسی در ایران چه هدف‌هایی را دنبال می‌کردند و شبکه جاسوسی آن‌ها چه ابعادی داشت؟ ۲. شیوه‌ها و روش‌های گردآوری اطلاعات به‌وسیله جاسوسان اتحاد شوروی در ایران به چه شکل بود؟ ۳. سرانجام شبکه جاسوسی اتحاد شوروی در ایران به کجا انجامید و این موضوع چه تأثیری بر روابط دو کشور برجای گذاشت؟

تاکنون سه پژوهش مستقل درباره آقابکف و فعالیت‌های او انجام شده است. این سه پژوهش همه به‌وسیله پژوهشگران غیرایرانی انجام گرفته و بیشتر بر زندگی و فعالیت آقابکف در دوران پناهندگی در اروپا متمرکز شده است. اولین پژوهش کتابی است که در ایران با نام «مرغان طوفان» در سال ۱۳۵۷ منتشر شده است. نویسنده این کتاب، گردون بروک شفر، زندگی‌نامه چند تن از مقام‌های عالی‌رتبه اتحاد شوروی، که به غرب پناهنده شده بودند را جمع‌آوری کرده است. یکی از آن‌ها به آقابکف اختصاص دارد. دومین پژوهش کتابی است به نام «روابط ایران و اتحاد شوروی از آغاز تا سال ۱۹۴۱» که «میرن روزن» در سال ۱۹۸۸ نگاشته است. در این کتاب نویسنده ضمن بررسی تاریخ روابط دو کشور، در بخشی از کتاب به آقابکف و فعالیت‌های او پرداخته است. این کتاب هنوز به فارسی منتشر نشده است. سومین اثر، مقاله «بوریس ولدارسکی» است که در سال ۲۰۱۳ به زبان انگلیسی منتشر شده است و به‌شکل ویژه بر زندگی آقابکف در دوران پناهندگی او در اروپا متمرکز شده است. این نوشتار از آنجا که به موضوع آقابکف و فعالیت‌های او در ایران پرداخته است، می‌تواند مکمل دیگر

پژوهش‌ها در این حوزه باشد. این پژوهش براساس روش تاریخی و بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و آرشیوی نگاشته شده است.

آقابکف، از تولد تا بازگشت به ایران

گئورگی سرگئی‌ویچ آروتینوف با نام مستعار «آقابکف» در ۱۵ ژانویه ۱۸۹۵ در خانواده‌ای ارمنی مقیم شهر عشق‌آباد، مرکز ایالت ترکمنستان روسیه متولد شد (Volodarsky, 2013: 891). اطلاعات مستندی از محیط زندگانی و خانواده آقابکف در دوران کودکی و نوجوانی در دسترس نیست. این اندازه می‌دانیم که او در ۲۲ سالگی، هم‌زمان با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، به ارتش تازه تأسیس سرخ پیوست و بعد از سه سال تحمل گرسنگی و سرما و ذلت‌های فراوان، در اواخر سال ۱۹۲۰ به «چکا» یا همان سازمان امنیت حکومت کمونیستی منتقل شد (آقابکف، ۱۳۵۷: ۲۳). در چکا به او سمت عضو رابط بین رؤسای اداره و عوامل مخفی مأمور سرکوب راهزنان و نهضت‌های انقلابی منطقه اورال روسیه، داده شد. در اکتبر ۱۹۲۱ به سبب آشنایی با زبان ترکی و فارسی، از محل مأموریت خود به مسکو رفت و در اداره مرکزی چکا به سمت کارشناس زبان فارسی منصوب و در ژانویه ۱۹۲۲ باهدف مبارزه با جنبش باسماچیان به بخارا رفت (آقابکف، ۱۳۵۷: ۳۷-۳۱). هم‌زمان با سفر وی به آسیای مرکزی، تغییر و تحولاتی در سازمان امنیت حکومت کمونیستی روی داد؛ سازمان جدیدی به نام «گپ‌ئو» تأسیس و چکا منحل شد و تمام اعضای آن به سازمان جدید منتقل شدند (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۸).

در مأموریت بخارا به او سمت رئیس امور ضدجاسوسی منطقه بخارا داده شد. او وظیفه داشت تا با جنبش باسماچیان که رهبری آن را «انورپاشا»، وزیر جنگ فراری عثمانی بر عهده گرفته بود، مبارزه کند. لنین که از نفوذ معنوی انورپاشا بر ترکان آسیای مرکزی اطلاع داشت، پیش از این در دیداری با انورپاشا، از او برای خاموش کردن آتش شورش و تشویق مردم ترکستان، با هدف پذیرش حکومت جدید کمک خواسته بود. او خودش انورپاشا را به مسکو دعوت کرده بود تا با وی در این زمینه گفت‌وگو کند. آقابکف هدف لنین از اتحاد با انورپاشا را در کتاب خاطرات خود متحدکردن همه گروه‌های شورشی و تاختن به هندوستان بیان کرده است (آقابکف، ۱۳۵۷: ۳۸). به این ترتیب در پاییز ۱۹۲۱ انورپاشا به بخارا وارد شد. اما چند روز پس از رسیدن به بخارا تمام قول و قرارهایش با لنین را به فراموشی سپرد و به بهانه شکار از شهر خارج شد و به امیر امان‌الله‌خان حاکم افغانستان و امیر عالم‌خان رهبر باسماچیان پیام فرستاد و با آن‌ها بیعت کرد (فریزر، بی تا: ۱۰۹).

هم‌زمان با این تحولات به آقابکف مأموریت دادند که محل اختفای انورپاشا را شناسایی کند. آقابکف به همراه یک دستیار در لباس دست‌فروشی دوره‌گرد به بخارا رفت و پس از چندین روز تعقیب و مراقبت، محل اختفای انورپاشا را کشف کرد. نیروهای ارتش در ساعت ۷ صبح روز بعد به

محل اسکان انورپاشا و نیروهایش حمله کردند و پس از چندین ساعت نبرد سنگین، موفق شدند تا انورپاشا و تعداد زیادی از یارانش را کشته و یا دستگیر کنند (آقابکف، ۱۳۵۷: ۴۹). درباره سرنوشت انورپاشا اختلاف نظر وجود دارد. آقابکف می‌گوید: «پس از پایان نبرد موقعی که به معاینه اجساد پرداختند، جسد انورپاشا در میان کشته‌شدگان پیدا شد و بلافاصله یکی از افسران شمشیر کشید و سر انور پاشا را از بدن جدا کرد» (آقابکف، ۱۳۵۷: ۴۹).^۱ اسماعیل رایین، نویسنده کتابی با موضوع تاریخچه قتل عام ارامنه عثمانی، بدون ذکر منبع مدعی است کسی که سر از بدن انورپاشا جدا کرد، آقابکف بوده است (رایین، ۱۳۵۱: ۲۳۲). این‌گونه به نظر می‌رسد که آقابکف نقش خود در قتل انورپاشا را از ترس انتقام‌گیری ترک‌های ملی‌گرا، به عمد انکار می‌کند. پیروزی در این مأموریت سبب ترقی رتبه آقابکف در «گ‌پ‌ئو» شد و مدتی بعد او را در سال ۱۹۲۴ به افغانستان فرستادند. قبل از رفتن به محل جدید مأموریت، در مسکو به او تعلیمات ویژه‌ای دادند مانند «روش دستبردزدن به پاکت‌های سری لاک و مهر شده و چگونگی دوباره‌سازی لاک و مهر پاکت‌ها» (آقابکف، ۱۳۵۷: ۶۷). او در افغانستان هم‌زمان چند وظیفه مختلف داشت: اول اینکه باید بقایای افراد جنبش باسهم‌چی را که پس از مرگ انورپاشا از بخارا به افغانستان گریخته بودند زیر نظر بگیرد و توطئه‌های احتمالی آنان را بر ضد اتحاد شوروی خشی کند؛ دوم، تحت نظر گرفتن روابط خارجی افغانستان با دولت‌های خارجی به شکل عام و با انگلستان به شکل خاص؛ زیرا اتحاد شوروی از حضور بریتانیا در نزدیکی مرزهایش به شدت بیمناک بود؛ سوم، زیر نظر داشتن اتباع آلمانی ساکن افغانستان. در این مورد هم اتحاد شوروی نسبت به حضور آلمان‌ها در آن کشور احساس خوبی نداشت و آن‌ها مزاحم منافع ملی خود می‌دانست (آقابکف، ۱۳۵۷: ۶۷-۶۶). سرانجام آقابکف بعد از دو سال خدمت در افغانستان و با کارنامه‌ای درخشان در سال ۱۹۲۶ به مسکو احضار شد.

اولین مأموریت آقابکف در ایران

آقابکف در اوت ۱۹۲۶ (۱۳۰۴)، با عنوان «بازرس کل هیئت تجاری اتحاد شوروی در ایران» به شکل رسمی مأمور خدمت در ایران شد. او زیر نظر «کازاس»، رئیس کل گ‌پ‌ئو در ایران کار می‌کرد و در اولین مأموریت خود برای سروسامان دادن به اوضاع تشکیلات امنیتی کشور متبوع خود، به مشهد مسافرت کرد (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۰۵ و ۱۰۸). روس‌ها از سال‌ها پیش شبکه‌ای گسترده از جاسوسان، خبرچینان و مزدوران را در ایران با هدف جمع‌آوری اطلاعات محرمانه از اداره‌های دولتی و سفارتخانه‌های خارجی مقیم ایران تشکیل داده بودند. مهم‌ترین هدف روس‌ها از جاسوسی در آسیای مرکزی، خاورمیانه، شمال آفریقا و هندوستان زیر نظر گرفتن کلیه تحرکات سیاسی،

۱. در مورد مرگ انورپاشا در منابع اختلاف وجود دارد. برای نمونه، گلندا فریزر در اثر خود می‌نویسد که انورپاشا در نبرد کشته شد و جسدش هیچگاه پیدا نشد (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۲۵-۱۲۴). همچنین مایکل ریوین می‌نویسد که: «در چهارم اوت ۱۹۲۲، انورپاشا در یک درگیری حزبی کشته شد» (ریوین، ۱۳۶۶: ۶۱).

نظامی و اقتصادی بریتانیا در آن مناطق بود. روسیه این گونه تصور می کرد که در چند سال آینده، جنگی بزرگ بین آن‌ها که تنها حکومت کارگری جهان بودند و بریتانیا رهبر جهان سرمایه‌داری در خواهد گرفت.

یکی از راه‌هایی که روس‌ها برای جاسوسی از بریتانیا به کار می بردند، استخدام افراد ایرانی شاغل در اداره‌ها و وزارتخانه‌های مهم و حیاتی همچون وزارت پست و تلگراف و وزارت جنگ بود. وزارت پست و تلگراف از این جهت مهم بود که گویا در آن سال‌ها مراسلات سفارتخانه بریتانیا در ایران با پست عادی جابه‌جا می شد و نه با پست سیاسی و دیپلماتیک. روس‌ها با پی بردن به این موضوع، به سراغ برخی از کارمندان پستخانه دولتی ایران رفتند و توانستند تعدادی از آن‌ها را در ازای دادن پول، به همکاری با خود وادار کنند. «حسین» کارمند پستخانه مشهد یکی از این افراد بود. او با یک روز به تأخیر انداختن تحویل نامه‌ها به کنسولگری بریتانیا در مشهد، آن‌ها را به مأموران گپ‌نو تحویل می داد و آن‌ها با بازکردن مهر و موم نامه‌ها، از آن‌ها عکس برداری کرده و دوباره مانند روز اول نامه‌ها را مهر و موم می کردند و تحویل مأمور اداره پست می دادند و او نیز فردای همان روز نامه‌ها را به کنسولگری بریتانیا تحویل می داد (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۱۰-۱۰۹).

از دیگر راه‌های جاسوسی در ایران، بهره‌برداری روس‌ها از مؤسسه‌های تجارتي و بازرگانی بود که در ایران تأسیس کرده بودند. روس‌ها چندین شرکت بزرگ و کوچک در ایران داشتند که شامل شرکت بازرگانی ایران و اتحاد شوروی، شرکت بازرگانی تولید و صادرات ابریشم ایران، شرکت تجارتي پنبه ایران و اتحاد شوروی، بانک ایران و اتحاد شوروی، شرکت حمل و نقل ایران و اتحاد شوروی، شرکت حمل و نقل اوطوریان، شرکت قند ایران و اتحاد شوروی، شرکت نفت ایران و آذربایجان، معروف به پرس آذنت و شرکت نساجی ایران و اتحاد شوروی و شرکت‌های دیگر می شد (طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۱۸). برخی از کارمندان محلی این شرکت‌ها برای روس‌ها جاسوسی و خبرچینی می کردند که البته فعالیت آن‌ها برای مأموران پلیس ایران آشکار بود و همواره مقامات امنیتی کشور از فعالیت بنگاه‌های تجاری روسیه در ایران ابراز نگرانی می کردند (طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۴). در مشهد و بلوچستان هم تعدادی از این شرکت‌ها فعالیت می کردند که برخی از آن‌ها براساس مندرجات خاطرات آقابکف عبارت بودند از نماینده مجمع تجارت پشم اتحاد شوروی در بیرجند به مدیریت «هوفمن»، شرکت سرویس اتومبیل رانی زاهدان - مشهد به مدیریت «بلچین» و نمایندگی شرکت نفت اتحاد شوروی در قوچان به مدیریت «میشل گاینف» (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۱۷). تشکیلات جاسوسی اتحاد شوروی در خراسان و بلوچستان بسیار گسترده و منظم بود. آقابکف در این باره می نویسد: «در ایالت خراسان، ما در حدود ۵۰ مأمور مخفی داشتیم و چنان بر اوضاع مسلط بودیم که از یک نامه و یا یادداشت معمولی دولت ایران گرفته تا مهم ترین اسناد سیاسی کنسولگری انگلیس در بدو ورود و یا در هنگام خروج از این ایالت محال بود از نظر ما مخفی بماند» (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۱۹).

آقابکف و گفت‌وگوهای تجاری ایران و اتحاد شوروی

یکی از رویدادهای مهمی که در مدت اقامت آقابکف در مشهد اتفاق داد، مسئله گفت‌وگوهای تجاری ایران و اتحاد شوروی بود. این گفت‌وگوها که از خرداد ۱۳۰۵ آغاز شده بود به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سیاست خارجی ایران در اوایل حکومت رضاشاه تبدیل شده بود و می‌رفت که روابط دو کشور را به مرحله خطرناکی برساند. شایان توجه است که از اواخر سال ۱۳۰۴، دولت اتحاد شوروی اعلام کرد که برای رفع برخی از مشکلات اقتصادی خود و در راستای اجرای سیاست‌های صنعتی کردن کشور در قالب برنامه موسوم به «نپ» و حفظ ارزش پول ملی خود، تصمیم گرفته است که از ورود بیشتر کالاهای تجاری از چین، افغانستان، ترکیه و ایران به اتحاد شوروی جلوگیری کند (ذوقی، ۱۳۳۸: ۸۰). در این میان صادرات محصولات کشاورزی ایران به استثنای پنبه به اتحاد شوروی ممنوع شد و مأموران گمرکی اتحاد شوروی تمام مبادی ورودی مرزهای خود را به روی ایران بستند (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۸۶). این اقدام اتحاد شوروی بر اوضاع اقتصادی و معیشتی تجار و بازرگانان شهرهای شمالی ایران، اثرات مخربی بر جای گذاشت؛ زیرا اقتصاد این ایالت‌ها از دیرباز به تجارت با روسیه گره خورده بود و این قطع رابطه ناگهانی به آن‌ها ضربه شدیدی زد و سبب تشویش و نگرانی بازرگانان و حتی دولت ایران شد.

پس از تاجگذاری رضاشاه در اردیبهشت ۱۳۰۵، تیمورتاش وزیر دربار مأموریت یافت که با سفر به اتحاد شوروی درباره مسائل پیش‌آمده در روابط تجاری دو کشور گفت‌وگو کند و هرچه سریع‌تر برای برون‌رفت از این مشکل راه حلی پیدا کند؛ اما پس از چندماه گفت‌وگوی فشرده، تیمورتاش نتوانست در این زمینه موفقیتی به‌دست آورد و در نتیجه، رضاشاه وی را به تهران احضار کرد و گفت‌وگوها تعطیل شد (طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۸۳). در همین مدت، مأموران نظامی اتحاد شوروی عده‌ای از تجار ایرانی را در تغلیس و باکو به جرم در اختیارداشتن کالاهای قاچاق، دستگیر و زندانی کردند (منشور گرکانی، ۱۳۳۸: ۲۸۰-۲۷۹). دولت ایران هم ضمن مکاتبه با سفارت اتحاد شوروی و اعتراض به این برخوردها، توضیح مقام‌های مسکو را خواستار شد. پاسخ سفارت اتحاد شوروی روشن بود. آن‌ها اعلام کردند که چون از طرف دولت روسیه حمل کالا برای روسیه به‌کلی ممنوع شده است؛ بنابراین افرادی که می‌خواهند بدون اجازه به اتحاد شوروی کالا صادر کنند، دستگیر و اجناس آن‌ها ضبط می‌شود و هیچ تضمینی در جبران خسارت وارد شده و پرداخت قیمت اجناس در کار نخواهد بود (طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۸۰).

این کشمکش‌ها با چاپ مقاله‌های انتقادی در روزنامه شفق سرخ به مدیریت علی دشتی و پاسخ‌های متقابل رادیو مسکو به آن مقاله‌ها وارد فاز جدیدی شد (منشور گرکانی، ۱۳۳۸: ۲۷۷).^۱ شفق سرخ در یکی از شماره‌های خود نوشت: «آیا راه و رسم دوستی این است که سرحدات خود را روی

۱. برای آگاهی بیشتر از شورش سالار جنگ نگاه کنید به: کاوه بیات، ۱۳۷۵.

کالاهای ایرانی بسته و صد هزار خانواده تجار و ملاک و برزگر خراسان، قزوین، آذربایجان، گیلان، مازندران و استرآباد را دچار بدبختی کنند؟» (منشور گرکائی، ۱۳۳۸: ۲۷۸). رادیو مسکو و مطبوعات قفقاز در پاسخ به شفق سرخ علیه ارکان رژیم حملات تندی کردند و نسبت به مجلس شورای ملی و دولت و شخص رضاشاه بنای بدگویی و توهین گذاشتند. در مقابل، شفق سرخ در شماره چهارم دی ۱۳۰۵ نوشت: «ما انتظار داشتیم که گفت‌وگوهای دولت به‌جایی برسد. منتظر بودیم ببینیم این دولتی که با ما اظهار صمیمیت می‌کند و در پوشش دیپلماسی می‌خواهد که خود را حامی شرق و دوست ملت ایران نشان دهد، سرانجام چگونه وعده‌های خود را به انتها خواهد رساند. ... سرانجام مجبور شدیم تا اعتراف کنیم که کلمات فریبنده کارگر، رنجبر، بیچاره و بینوا که دائم بر زبان دیپلماسی روسیه است، همه دروغ و این برای مردم ایران، بدبختی است که اغفال این کلمات شده‌اند. روسیه می‌خواهد تا اجناس خود را در ایران بفروشد، کالاهای خود را به هر قیمتی به ملت ایران تحمیل کند؛ ولی در مقابل چیزی از ایران نخرد و اگر مختصر کالایی هم در شمال ایران موجود است به هر شکلی که خودش میل دارد مفت از دست ملت ایران بگیرد» (منشور گرکائی، ۱۳۳۸: ۲۸۰).

از سوی بازرگانان ایرانی که از گفت‌وگوهای تیمورتاش ناامید شده بودند در بهمن ۱۳۰۵، جمعیتی را در گیلان تأسیس کردند که به «جمعیت نهضت اقتصاد» مشهور شد. این تشکیلات به‌سرعت در مازندران، خراسان، تبریز، قزوین و تهران دارای شعباتی شد. خواسته‌های اساسی این جمعیت از دولت ایران عبارت بودند: «۱. تعدیل و توازن صادرات و واردات مملکتی؛ ۲. منع ورود اشیاء تجملی از روسیه به ایران؛ ۳. آزادکردن تجار ایرانی زندانی در اتحاد شوروی؛ ۴. جمع‌آوری همه مؤسسه‌های تجاری و بازرگانی اتحاد شوروی در خاک ایران؛ ۵. بستن یک قرارداد تجاری منصفانه بین دو کشور بر پایه مبادله کالا به کالا» (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۶۷ و ۱۸۳-۱۸۲) همچنین تجار تهدید کردند که اگر دولت هرچه زودتر موفق به خاتمه‌دادن به این وضع نشود و گشایشی در امور تجار و بازرگانان رخ ندهد، اقدام‌های تنبیهی متقابلی را علیه منافع اتحاد شوروی در خاک ایران انجام می‌دهند؛ مانند تصرف گمرک‌ها و تحریم خرید و فروش کالاهای روسی و اخراج تجار روسی از کشور (طاهر احمدی، ۱۳۷۴: ۹۱). در این بین آقابکف و سازمان گپ‌ئو به یک سلسله اقدام‌هایی دست زدند که به نظر آن‌ها اگر به نتیجه می‌رسید، می‌توانست در گفت‌وگوهای تجاری، طرف روسی را در موقعیت بهتری قرار دهد و توان به‌دست‌آوردن امتیاز از ایران را پیدا می‌کرد. روس‌ها دریافته بودند که حکومت ایران زیر فشار افکار عمومی و تنگنای ناشی از وضع سخت اقتصادی شهرهای شمالی کشور قرار دارد و همین مسئله قدرت تصمیم‌گیری و چانه‌زنی را از ایران گرفته است و اگر آن‌ها می‌توانستند بر میزان این فشار بیفزایند، ممکن بود که حکومت ایران از ناچاری و اضطرار تن به قراردادی بدهد که در آن منافع حداکثری طرف روس در نظر گرفته شده باشد. براساس همین تحلیل آقابکف دست به‌کار شد و فعالیت‌هایی هم‌زمان در تهران و مشهد صورت گرفت. نخستین اقدام آقابکف در مشهد، تلاش

برای جلب همکاری روحانیون این شهر با خواسته‌های طرف روس بود؛ اما از آنجا که روحانیون به دلیل مسائل ایدئولوژیک هیچ علاقه‌ای به همکاری و همیاری با کمونیست‌ها از خود نشان نمی‌دادند، در نتیجه روس‌ها از راهی وارد شدند تا کوچک‌ترین سوءظنی در روحانیون برانگیخته نشود. گپ‌نو مشهد دریافتی بود که یکی از تجار به نام شهر، پسرخوانده یکی از مشهورترین روحانیون مشهد به اسم «آیت‌الله کفایی» معروف به «آقازاده» است. آقابکف با جلب نظر این پسرخوانده موفق شد تا به آیت‌الله کفایی نزدیک شود و همکاری او را به دست آورد. خواسته روس‌ها از این روحانی آن بود که در مجالس و بر بالای منبرها به دولت ایران در جهت تسریع در بستن یک قرارداد تجاری با روس‌ها فشار وارد کند و افکار عمومی مردم را در جهت این موضوع هدایت کند. این مسئله به خوبی پیش رفت و روس‌ها به خواسته خود رسیدند (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۱۴). هم‌زمان، روس‌ها در تهران به وسیله مأمور خود به نام «محمدعلی میرزا خاقانی» که مسئول رمز دفتر نخست‌وزیر (حسن مستوفی) بود، همه تلگراف‌های رمز مبادله شده بین تیمورتاش و وزیر امور خارجه علیقلی خان انصاری (مشاورالممالک) را به دست آوردند و از محتوای آن‌ها آگاه می‌شدند. به همین سبب، همیشه در گفت‌وگوها یک گام جلوتر بودند (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۳۳). این اقدامات و فشار تجار بر دولت سرانجام اثر بخشید و حسن مستوفی، نخست‌وزیر اعلام کرد که به جای تیمورتاش شخص وزیر امور خارجه را برای ادامه گفت‌وگوها به مسکو می‌فرستد (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۸۸). سرانجام در ۸ مهر ۱۳۰۶ قرارداد موقت دو ساله با طرف روسی امضا شد که بیشتر بندهای آن متضمن تأمین منافع تجاری روس‌ها بود (مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۸). آقابکف توانست از این مأموریت با پیروزی بیرون بیاید و برای استراحت به مسکو سفر کرد.

دومین مأموریت آقابکف در ایران

آقابکف در مرخصی بود که به وی اطلاع دادند، ترفیع رتبه گرفته و این بار به سمت رئیس کل گپ‌نو در ایران منصوب شده است و باید هرچه زودتر خود را برای سفر به آن کشور آماده کند (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۲۲). آقابکف پس از عهده‌دار شدن جایگاه جدید در تهران، مطالعه در مورد شبکه گپ‌نو در ایران را شروع کرد. او متوجه شد که از سال‌های بسیار دور سازمان امنیت کشور متبوعش جاسوسان و خبرچینانی دارد. حتی سابقه برخی از این جاسوسان به دوره تزاری می‌رسید. ضمن بررسی سابقه افرادی که برای گپ‌نو در ایران کار می‌کردند به افرادی برخورد که بیشتر آن‌ها در سازمان‌ها و ادارات و وزارتخانه‌های ایران مشغول کار بودند و گروهی هم مستقل بودند. از نظمه و وزارت جنگ گرفته تا وزارت فوائد عامه و وزارت پست و روزنامه‌نگار و کارمند خبرگزاری تاس و پزشک و غیره. او در این باره می‌نویسد: «اهمال و لاقیدی وزارتخانه‌های ایران به حدی بود که ما می‌توانستیم پرونده‌های آن‌ها را این چنین و بدون آنکه کسی متوجه نبود آن‌ها شود برای چند روز نزد خود نگه داریم. ما عین این کار

را با اسناد مربوط به شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت‌هایی که عهده‌دار ساختن راه‌آهن ایران بودند، نیز انجام می‌دادیم» (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۲۵-۱۲۴).

اما این شبکه گسترده از جاسوسان و خبرچینان متمرکز نبودند. به گونه‌ای که مسائل مربوط به ایالت خراسان و بلوچستان زیر نظر مستقیم مسکو، مسائل مربوط به گیلان زیر نظر باکو و مسائل مربوط به آذربایجان زیر نظر تفلیس اداره می‌شد. این بهم‌ریختگی در مراکز تصمیم‌گیری، زمینه بروز پاره‌ای مشکلات در کیفیت فعالیت گپ‌تو در ایران را فراهم کرده بود. مسکو که از این مشکلات مطلع بود، چند روز پس از ورود آقابکف به تهران، برای او دستورالعملی سه ماده‌ای به این مضمون فرستاد: «۱. باید به فعالیت‌های گپ‌تو در ایران مرکزیت بدهد و رهبری عملیات همه مأموران در تمام ایالت‌های ایران را در اختیار بگیرد؛ ۲. شبکه‌ای از جاسوسان در جنوب ایران تشکیل دهد که به‌ویژه از نواحی جنوب شرقی به سمت هند و نواحی جنوب غربی به سمت عراق مراقبت کامل و کافی کنند؛ ۳. به فعالیت‌های عشایر خوزستان در منطقه امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران توجه ویژه کند و دائم از نزدیک مراقب مراکز نفتی باشد» (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۲۷).

آقابکف در مقام ریاست کل گپ‌تو پس از دریافت این دستورالعمل، دست به کار شد و ضمن منسجم کردن و سروسامان بخشیدن به شبکه خود در ایران، آن را گسترش داد و برای جاسوسی و خرابکاری در کشور شیوه‌های جدیدی را نیز به کار گرفت. یکی از این اقدام‌ها رصد کردن فعالیت اقتصادی بریتانیا در عراق به وسیله مأموران ایرانی بود. به همین سبب او به وزارت امور خارجه ایران نفوذ کرد و توانست دو تن از کنسول‌های ایران را که پیشتر در شهرهای ایروان و نخجوان کار کرده بودند به شبکه خود جلب کند. یکی از این دو کنسول بعدها به خانقین در عراق منتقل شد و توانست در سمت جدید برای روس‌ها بسیار کارگشا باشد (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۵۵-۱۵۳).

همچنین آقابکف برای ورود خرابکاران به ایران شیوه زیرکانه‌ای را به کار گرفت. سازمان گپ‌تو برای افرادی که می‌خواست به ایران منتقل کند، پاسپورت و هویت جعلی تهیه می‌کرد و اسامی آن‌ها را به منزله کسانی که در اتحاد شوروی تحت تعقیب پلیس و نیروهای امنیتی‌اند در روزنامه‌ها منتشر می‌کرد. این افراد پس از گذر از مرز ایران خود را به اولین پاسگاه می‌رساندند و با نشان دادن آن روزنامه و بیان اینکه به دلیل مبارزه با سیستم حاکم در اتحاد شوروی به مرگ محکوم شده‌اند، از مسئولان ایران تقاضای پناهندگی می‌کردند (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۶۹). گروهی دیگر از خرابکاران نیز به همراه گروه بزرگی از روس‌های مهاجر، که بیشترشان از قحطی و گرسنگی فرار می‌کردند، وارد کشور می‌شدند. مأموران ایرانی که مطلع بودند در میان این مهاجران کسانی هستند که برای هدف‌های جاسوسی و ضربه‌زدن به منافع ایران وارد کشور می‌شوند، راه‌کارهایی به کار گرفتند تا حد امکان بتوانند جلوی کار آن‌ها را بگیرند. یکی از این اقدام‌ها اسکان ندادن مهاجران در ایالت‌های هم‌مرز با اتحاد شوروی و دیگری استخدام نکردن آن‌ها در مشاغل مختلف بود (طاهر احمدی، ۱۳۷۴: ۲۳۴-۲۳۳). آقابکف براساس دستورالعمل صادره از مسکو، موظف بود تا شبکه گسترده‌ای

از حامیان و دوستان مورد اعتماد اتحاد شوروی در میان عشایر جنوب ایران ایجاد کند تا آن‌ها در زمان مقتضی و در صورت بروز جنگ بین بریتانیا و اتحاد شوروی، به تأسیسات نفت در خوزستان حمله کنند و به آن خسارت بزنند. این برنامه رونوشتی از طرح آلمانی‌ها در زمان جنگ جهانی اول بود. با این هدف، آقابکف به جنوب ایران سفر کرد و از شهرهای قم، اصفهان، شیراز و بوشهر دیدن کرد و برای تأسیس شعبه گپ‌ئو در این مناطق دستورات لازم را صادر کرد (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۸۱-۱۷۳).

فرار بوریس باژانف به ایران

در اوایل ژانویه ۱۹۲۸، به آقابکف اطلاع دادند که منشی ویژه استالین در دفتر سیاسی به همراه یک کمونیست دیگر از مرز ترکمنستان به ایران فرار کرده است و آقابک باید براساس دستور شخص استالین هر چه زودتر مرده یا زنده آن‌ها را به مسکو تحویل دهد. «بوریس باژانف»، منشی استالین و همراهش «ماکسیموف» که به بهانه شکار از عشق‌آباد خارج شده بودند، با گذر از بیراهه وارد ایران شده و خود را به مقامات پلیس ایران در مشهد تسلیم کرده بودند (بیات، ۱۳۷۰: ۴۶-۴۴). در این میان آقابکف و تیم ترور وی دست به کار شدند و در چند بزرگه به مسموم کردن و یا شلیک به فراریان اقدام کردند که هیچ‌کدام موفقیت‌آمیز نبودند (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۶۸-۱۶۶). پلیس مشهد هم برای حفاظت از این دو تن، آن‌ها را به زندان نظمیہ منتقل کرد و چندین مأمور پلیس را شبانه‌روز برای مراقبت از آن‌ها گذاشت. سرانجام بوریس باژانف و ماکسیموف پس از سه ماه اقامت در زندان مشهد با هماهنگی کنسول بریتانیا در زاهدان (اسکراین)، به هندوستان رفتند و از آنجا نیز به اروپا پناهنده شدند (باژانف، ۱۳۶۴: ۴۵۱-۴۱۰).

مبارزه با دشمنان اتحاد شوروی در خاک ایران

از مهم‌ترین وظایف آقابکف در ایران، مبارزه با دشمنان داخلی اتحاد شوروی بود. این دشمنان شامل ارامنه دانشناک، قفقازی‌های مساواتی و روس‌های سفید یا همان طرفداران حکومت تزاری بودند. نگرانی اساسی و فعالیت گپ‌ئو متوجه ارامنه دانشناک می‌شد؛ زیرا آن‌ها بسیار مصمم، سازمان‌یافته و پرکار بودند. دانشناک‌ها که خواستار استقلال از اتحاد شوروی بودند از دو مرکز اصلی، دفتر مرکزی حزب در پاریس و دفتر محلی حزب دانشناک در تبریز فرماندهی می‌شدند. آقابکف برای زیر نظر گرفتن دانشناک‌های تبریز و خشی کردن عملیات خصمانه آن‌ها در ارمنستان شوروی، «کارو میناسیان» رئیس گپ‌ئو تبریز را مأمور کرد تا با استخدام چند نفر از کارمندان پستخانه تبریز مراسلات آن‌ها را کنترل کند (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۲۹). آن‌ها ضمن بازرسی نامه‌های ارامنه دانشناک دریافتند که «مرادیان» رهبر دانشناک‌ها که در کردستان ترکیه اقامت دارد با شورشیان کرد ترکیه به رهبری «احسان نوری پاشا» باب دوستی و اتحاد را گشوده و پول، اسلحه و جنگجو در اختیار کرده‌ای شورشی قرار می‌دهد (آقابکف،

۱۳۵۷: ۲۵۴).^۱ این روابط از آنجا برای روس‌ها مهم بود که در آن زمان روس‌ها در فکر ایجاد کشوری کرد در منطقه بودند و در همین راستا گپ‌نو تبریز مأموریت داشت که در مهاباد یک مرکز عملیاتی تأسیس کند تا بتواند این ایده را با کردهای ایران، عراق و ترکیه جلو ببرد؛ اما پس از مدتی و با مخالفت مقامات مسکو با ایده کردستان مستقل و نگرانی از واکنش ترکیه، ایران و عراق که تحت‌الحمایه بریتانیا بود، از این نقشه صرف‌نظر و طرحی دیگر را جایگزین کردند. این طرح روی دوستی و حمایت کردها از اتحاد شوروی در زمان وقوع جنگ بین بریتانیا و اتحاد شوروی حساب می‌کرد و نقش کردها، ایجاد اختلال در خطوط مواصلاتی بریتانیا در عراق و خرابکاری در تأسیسات نفت خانقین بود (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۳۱).

همچنین روس‌ها برای مبارزه با دانشناک‌ها تلاش کردند تا در ساختار خلیفه‌گری ارامنه که برای آن‌ها ارزش معنوی و سیاسی بسیاری داشت نفوذ کنند و رهبران دینی همسو با سیاست‌های مسکو را در آن نهاد داشته باشند. آقابکف هنگامی که در ایران روی پرونده ارامنه کار می‌کرد، متوجه شد که خلیفه ارامنه تبریز به نام «نرسس»، ضمن آنکه خودش عضو حزب دانشناک است، نفوذ زیادی هم در بین ارامنه دارد و از ابراز دشمنی با مسکو در مجامع خصوصی و عمومی دریغ نمی‌کند. آقابکف تصمیم گرفت تا نرسس را از صحنه خارج کند. برای این کار گپ‌نو به جاسوس شماره ۵۸ خود در پاریس، کشیش «کیچیان» متوسل شد که در سال‌های گذشته در ایران زندگی و کار کرده بود. آقابکف جزئیات برنامه خود را با وی در میان گذاشت و کیچیان به سرعت به ارمنستان رفت و پس از چندی کاتولیکوس در اثر فشار و تهدیدهای کیچیان و گپ‌نو مجبور شد نرسس را از کار برکنار کند و جای وی را به کیچیان بدهد. کیچیان هم به محض ورود به تبریز نرسس را از کار اخراج کرد و او را به ارمنستان فرستاد. بدین ترتیب مسکو توانست یکی از دشمنان سرسختش در تبریز را از میان بردارد (آقابکف، ۱۳۵۷: ۲۱۶-۲۱۴). در همین حال گپ‌نو با دیگر دشمن خود، قفقازی‌های عضو حزب مساوات نیز مبارزه می‌کرد. مساواتی‌ها که همانند دانشناک‌ها خواستار استقلال از اتحاد شوروی بودند، در دو مرکز استانبول و تبریز سازمان‌دهی شده بودند. آقابکف ضمن رصد مراسلات و مکاتبات آن‌ها متوجه شد که حکومت لهستان با پرداخت ماهانه هزار دلار از فعالیت آن‌ها بر ضد اتحاد شوروی حمایت می‌کند (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۳۰-۱۲۹). دیگر گروهی که در لیست دشمنان اتحاد شوروی قرار داشت، روس‌های سفید و یا همان طرفداران حکومت ساقط‌شده تزاری بودند. فعالیت روس‌های سفید در اروپا و در ایران متمرکز شده بود. بندر انزلی پایگاه محلی آن‌ها محسوب می‌شد؛ به همین دلیل آقابکف با تقویت گپ‌نو انزلی و گماردن شخصی بنام «افیموف» به ریاست آن در ختشی‌کردن عملیات آن‌ها علیه شوروی تلاش می‌کرد (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۳۹-۱۳۸). روس‌های سفید می‌خواستند تا در عملیاتی بزرگ چاه‌های نفت باکو را منفجر کنند که آقابکف با کشف نقشه آن‌ها پیش‌دستی کرد و

۱. برای آگاهی بیشتر از روابط ارامنه دانشناک و کردهای ترکیه نگاه کنید به: اندجانی و ساسونی، ۱۳۹۴.

جلوی این حمله را گرفت (آقابکف، ۱۳۵۷: ۲۱۳). آقابکف در ۶ مه ۱۹۲۸ / ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۷، با پایان یافتن مدت مأموریتش تهران را به مقصد مسکو ترک کرد. او وضع سازمان متبوعش را در ایران این گونه توصیف کرد: «در حال حاضر تشکیلات سرویس مخفی گپ‌نو در ایران به حدی تکامل یافته است که می‌تواند در صورت قطع روابط سیاسی و یا وقوع جنگ بین دو کشور مانند یک سازمان رسمی به ما خدمت کند. هم‌اکنون ایران برای ما مرکز جاسوسی هندوستان و عراق نیز هست و همان گونه که برلین مرکز گپ‌نو در اروپا است، تهران نیز مرکز گپ‌نو در غرب آسیا و در حکم برلین ثانی است» (آقابکف، ۱۳۵۷: ۲۱۶).

آقابکف در ترکیه

پس از مدتی اقامت در مسکو، آقابکف برای انجام مأموریتی جدید به ترکیه فرستاده شد. او در ۲۳ اکتبر ۱۹۲۹ / ۱ آبان ۱۳۰۸، با نام «نرسس اوسپیان تبریزی» تاجر ایرانی - ارمنی، به استانبول وارد شد (اسناد وزارت خارجه ایران، ۱۳۰۹ (ب): ۱۶۱۹).^۱ شغل پوششی او در این مأموریت، مدیریت آژانس فروش دوچرخه و ماشین تحریر بود (بروک شفر، ۱۳۵۷: ۹۰). وظایف اصلی او در این مأموریت، تحت نظر داشتن همه تحركات بریتانیا در ترکیه، سوریه، فلسطین و مصر بود. او ضمن انجام کارهای روزمره، تصمیم می‌گیرد که زبان انگلیسی را یاد بگیرد و آگهی استخدام یک معلم را در روزنامه‌های استانبول منتشر می‌کند. چند روز بعد خانمی بریتانیایی تماس می‌گیرد و برای همکاری با او ابراز تمایل می‌کند. «ایزابیل استرتر» دختری بیست ساله ساکن استانبول بود که در شرکت کشتیرانی «بلر و کمپل» کار می‌کرد.

«سی‌بل» خواهر ایزابل، کارمند کنسولگری بریتانیا در استانبول بود و خود ایزابل پاره‌وقت به‌عنوان ماشین‌نویس در کنسولگری کار می‌کرد. این موقعیت خوبی برای آقابکف بود تا به‌واسطه معلم خود راهی به کنسولگری بریتانیا باز کند و به منابع دست اول دسترسی پیدا کند (بروک شفر، ۱۳۵۷: ۹۱). اما پس از مدتی رفت‌وآمد و معاشرت، کم‌کم روابط معلم و شاگردی به عشقی آتشین میان آن دو تبدیل شد. به‌گونه‌ای که این مسئله در کار و وظایف آقابکف اختلال بزرگی ایجاد کرد. خانواده ایزابل هم از معاشرت و دوستی غیرعادی دختر خود با یک غریبه سخت آزرده‌خاطر شده بودند و تلاش کردند که آن دو را از یکدیگر دور کنند (بروک شفر، ۱۳۵۷: ۹۴-۹۲). اینکه چه عامل یا عواملی آقابکف را به این فکر انداخت که به اروپا پناهنده شود به‌روشنی مشخص نیست. او در صفحه‌های پایانی خاطراتش از سست شدن ایمانش به نظام و اینکه وقتی می‌دید رؤسای او در مسکو به‌جای پرداختن به وضعیت مردم قحطی‌زده کشور که در حال مرگ هستند، فقط به رسیدن به مقام و جایگاه بالاتر در حزب می‌اندیشند، او را به فکر جداشدن از نظام انداخت و اینکه با افشاگری پشت پرده روابط حاکم بر

۱. شایان توجه اینکه براساس این سند تاریخ ورود آقابکف به ترکیه بهمن ۱۳۰۷ است؛ اما آقابکف در خاطراتش تاریخ ورود به ترکیه را مهر ۱۳۰۷ ثبت کرده است (آقابکف، ۱۳۵۷: ۲۸۱).

اتحاد شوروی آن‌ها را نزد جهانیان رسوا کند (آقابکف، ۱۳۵۷: ۲۹۹-۲۹۸)؛ اما در این بین برخی از مورخان مانند بروک شفر، عامل این دگرگونی ذهنی آقابکف را عشق دیوانه‌وارش به الیزابت می‌دانند. هرچه که بود او تصمیم گرفته بود و در این میان فقط به یک محرک قوی احتیاج داشت. در همین ایام فعالیت‌های آقابکف در ترکیه حساسیت زیادی را برانگیخته بود. به‌همین دلیل پلیس ترکیه وی را تحت نظر گرفته و برای آقابکف مشخص شده بود که به‌زودی دستگیر خواهد شد. در نتیجه، آن دو برنامه مسافرت خود را به جلو انداختند و با توجه به اینکه آقابکف خود را تبعه ایران معرفی کرده بود، به‌صورت رسمی در ۲۴ مه ۱۹۳۰/۳ خرداد ۱۳۰۹، در کنسولگری ایران در استانبول ازدواج کردند (اسناد وزارت خارجه ایران، ۱۳۰۹ (ب): ۱۶۱۹). پس از چند روز ایزابل با قطار اورینت اکسپرس، راهی پاریس شد و چهار روز بعد هم آقابکف با کشتی به بند ماریسی وارد شد و به‌سوی سن ژرمن رهسپار شد (بروک شفر، ۱۳۵۷: ۹۴).

آقابکف در اروپا

خانواده ایزابل که توقع ورود آقابکف به سن ژرمن را نداشتند، حکم اخراج آقابکف را از فرانسه گرفتند و او مجبور شد تا با یک ویزای اقامت سه ماهه به بروکسل وارد شود و ایزابل هم زیر فشار خانواده به استانبول برگشت. آقابکف تنها چاره را علنی کردن هویت خود در رسانه‌های کشورهای اروپایی دید و در سپتامبر ۱۹۳۰/۱ شهریور ۱۳۰۹، در مصاحبه‌ای با روزنامه شیکاگو تریبون چاپ پاریس، ضمن افشاکردن هویت خود گفت که باوجود در خطر بودن جان‌اش انگلستان و فرانسه به او پناهندگی نمی‌دهند (بروک شفر، ۱۳۵۷: ۹۷-۹۶).

چند روز بعد از این مصاحبه، روزنامه «آخرین اخبار»^۱، ارگان مطبوعاتی روس‌های سفید، در چند شماره بخش‌هایی از خاطرات وی را منتشر کرد. این ترفند آقابکف کارساز شد و سرانجام سرویس اطلاعاتی بریتانیا و بلژیک با وی تماس گرفتند و با او قرار ملاقات و مصاحبه گذاشتند. او در ملاقات با نمایندگان دستگاه اطلاعاتی بریتانیا و بلژیک در قبال همکاری اطلاعاتی با آن‌ها دو خواسته مشخص و اصلی خود را مطرح کرد. یکی اعطای پناهندگی به وی و دوم بازگرداندن همسرش ایزابل از تبعیدگاه خانواده‌اش در استانبول (بروک شفر، ۱۳۵۷: ۱۰۰-۹۹). پس از مدتی درنهایت، مقامات بریتانیایی به آقابکف اطلاع دادند که موفق شدند که پدر ایزابل را برای آمدن او به نزد آقابکف راضی کنند. چندی بعد ایزابل به بلژیک وارد شد و آن دو به‌صورت رسمی در ژانویه ۱۹۳۱/دی ۱۳۰۹ با نام‌های «آقا و بانو آروتینوف» زندگی مشترک خود را در «بویس» بروکسل آغاز کردند (بروک شفر، ۱۳۵۷: ۱۰۲). آقابکف برای گذران زندگی مشغول چاپ خاطرات و مصاحبه با مطبوعات اروپایی شد. بخشی از خاطرات او در فاصله ۲۶ تا ۳۰ اکتبر ۱۹۳۰/۴ تا ۸ آبان ۱۳۰۹ در روزنامه «لوماتن» چاپ پاریس منتشر

شد. همچنین دو روزنامه ارمنی متعلق به حزب دانشناکسیون به نام‌های «طلیعه امید»^۱ چاپ قاهره و «کارگر»^۲ چاپ آمریکا به صورت گزینشی مطالبی از وی منتشر کردند (Rezun, 1988: 173). او همچنین کتاب خاطرات خود را به سه زبان روسی، فرانسوی و انگلیسی با کمک مترجمان و ناشرانی از آلمان، فرانسه و آمریکا منتشر کرد. همچنین او با همکاری عده‌ای فراری مانند خود، در کار قاچاق انسان از اتحاد شوروی به غرب وارد شد و مدتی هم با سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا و بلژیک همکاری کرد. افشاگری‌های آقابکف در مطبوعات به سرعت در همه نقاط دنیا منعکس شد. ایران جزو اولین کشورهایی بود که به انتشار خاطرات آقابکف واکنش نشان داد.

پیامدهای افشاگری‌های آقابکف در ایران

انتشار خاطرات آقابکف در ایران در محافل دولتی سروصدای زیادی به پا کرد. اولین گزارشی که به وزارت خارجه ایران ارسال شد، نامه ۲۸ مهر ۱۳۰۹ حسین علا، سفیر ایران در فرانسه بود. او در این نامه، ضمن اطلاع‌دادن به وزارت خارجه از مطالب روزنامه‌ها و با یادآوری این موضوع که در این یادداشت‌ها اسمی هم از تیمورتاش برده شده است، رسیدگی و پیگیری این مسئله در تهران را خواستار شد (اسناد وزارت خارجه ایران، ۱۳۰۹ (الف): ۱۶/۱۹). بلافاصله و با رسیدن گزارش‌ها به تهران، نظمی و وزارت داخله دست به کار شدند و در پی شناسایی و دستگیری مجرمان برآمدند (بیات، ۱۳۷۰: ۶۲). اما از آنجا که آقابکف در خاطراتش به جز یکی دو مورد، اشاره روشنی به نام جاسوسان و خبرچینان خود نکرده بود، ظن اولیه نظمی به کمونیست‌های شناخته شده برای حکومت بود. به همین دلیل تصمیم گرفت با دستگیری و بازجویی از آن‌ها اعضای شبکه جاسوسی را شناسایی کند. یکی از این افراد جعفر پیشه‌وری بود که در دی ۱۳۰۹ دستگیر شد. همچنین برای آن عده معدود که آقابکف به هويت آن‌ها اشاره کرده بود (مانند مسئول رمز دفتر نخست‌وزیر)، دام گذاشت تا بتواند آن‌ها را هنگام ارتکاب جرم دستگیر کند (هدایت، ۱۳۶۴: ۴۹۶). به موازات تحقیقات پلیس، دو تن از اعضای اصلی شبکه جاسوسی آقابکف به نام‌های باقر امامی و باقر ایران‌بان، که توسط نظمی دستگیر شدند، هنگام بازجویی اسامی افراد زیادی را افشا کردند. باقر امامی که از فرزندان سید زین‌العابدین ظهیرالاسلام، امام جمعه تهران در دوره ناصرالدین شاه بود (خسروپناه، ۱۳۹۳: ۲۰) و از ۱۳۰۰ در نظمی استخدام شده بود و گویا از همان تاریخ برای گپ‌نو جاسوسی و خبرچینی می‌کرد (خسروپناه، ۱۳۹۳: ۱۹۶، سهرابی، ۱۳۷۹: ۴۴). بدین ترتیب افراد شبکه جاسوسی آقابکف در ایران یکی پس از دیگری دستگیر شدند و پلیس در طول یک سال بیش از ۴۰۰ نفر را در این رابطه بازداشت کرد. روزنامه بلدرش ترکیه، اخبار این رویدادها و واکنش اتحاد شوروی به آن را بازتاب داده است (بیات، ۱۳۷۰: ۸۲).

1. Husaber
2. Mshag

همه دستگیرشدگان به زندان تازه‌ساز قصر منتقل شدند تا پس از تکمیل پرونده‌شان آن‌ها را به دادگاه بفرستند. در زندان برای آنکه افراد را به همکاری با پلیس و بازجویان ترغیب کنند، به آن‌ها وعده عفو و استخدام در دوایر دولتی را داده بودند و تمام امکانات رفاهی را برای رؤسای این باند فراهم کردند. پیشه‌وری که در همان ایام در زندان قصر بود در خاطرت خود به این موارد اشاره می‌کند (پیشه‌وری، بی تا: ۳۶).^۱ نظمی در سال ۱۳۱۰ پرونده متهمان را پس از تکمیل به دادگاه نظامی فرستاد و هر یک به میزان اتهامی که به آن‌ها وارد شده بود به اعدام و یا حبس‌های طولانی مدت محکوم شدند که شرح رأی دادگاه در شماره ۳۸۳۸، پنجشنبه ۹ تیر ۱۳۱۱ به تفصیل منتشر شده است.^۲

از سوی دیگر حکومت اتحاد شوروی به پاک‌سازی کادرهای گپ‌ئو در سفارتخانه، کنسولگری‌ها، شرکت‌ها و دیگر مراکز حضور خود در ایران دست زد و افراد در معرض سوءظن پلیس ایران را با کارمندان جدید و شناخته‌نشده جایگزین کرد. همچنین مأموران اتحاد شوروی برای مقابله به مثل، تجار و اتباع ایران در این کشور را تحت تعقیب قرار می‌دهند و به بهانه‌های بی‌پایه آن‌ها را دستگیر می‌کنند و حتی مراکز فرهنگی ایران در خاک خود را بدون دلیل موجهی تعطیل و کارمندان آن را اخراج می‌کنند. مأموران مرزی اتحاد شوروی به بهانه تعقیب مجرمان فراری از خاک خود، به مرزهای ایران حمله می‌کنند و گروهی از مرزبانان ایران را می‌کشند. گزارش روزنامه بلدرش ترکیه به‌خوبی این رویدادها را بازگو کرده است.^۳ همچنین روس‌ها در سازمان گپ‌ئو تصفیه گسترده انجام دادند و عناصر مشکوک را اخراج و ساختار سازمان را از نو پی‌ریزی کردند. بعد از این تصفیه بزرگ، نام گپ‌ئو به سازمان «ان کا و د»^۴ تغییر کرد و از دامنه فعالیت این سازمان در سراسر خاورمیانه و اروپا به شدت کاسته شد و مسکو بسیار با احتیاط فعالیت‌های جاسوسی خود را پی گرفت (Rezun, 1988: 181).

یکی دیگر از پیامدهای این افشاگری‌ها انتصاب محمدحسین آیرم به ریاست نظمی بود. رضاشاه در فروردین ۱۳۱۰، سرتیپ فضل‌الله زاهدی را از فرماندهی نظمی برکنار و سرتیپ آیرم را به جای وی منصوب کرد (سیفی فمی تفرشی، ۱۳۶۷: ۱۴۰). آیرم در سمت جدید، سه مأموریت مشخص داشت: اول، متلاشی کردن شبکه جاسوسی آقابکف در ایران؛ دوم، مبارزه با هرگونه جنبش و فعالیت کمونیستی و سوم، زیر نظر گرفتن عبدالحسین خان تیمورتاش وزیر دربار. آیرم بلافاصله دست به کار شد و در اولین قدم، بخشی تازه به اسم پلیس سیاسی در نظمی تأسیس کرد و مقام‌ها و دولت‌مردان و نمایندگان

۱. درستی نوشته‌های پیشه‌وری را یوسف افتخاری که هم‌زمان در زندان قصر حضور داشته است، تأیید می‌کند (افتخاری، ۱۳۷۰: ۶۲).

۲. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: روزنامه ایران، شماره ۳۸۳۸، سال ۱۶، پنجشنبه ۹ تیر ۱۳۱۱.

۳. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: روزنامه بلدرش، سند شماره ۱۱۳، صص ۱۰۳-۱۰۱.

مجلس زیر نظر قرار گرفتند (عاقلی، ۱۳۹۰: ۵۵-۵۴). در پاسخ به این پرسش که چرا رضاشاه به وزیر دربار شک کرده بود، باید گفت که این مسئله ناشی از مطالب روزنامه‌های اروپایی درباره رابطه آقابکف و تیمورتاش بود. امروز و با دسترسی به اسناد و آرشیو روزنامه‌های آن دوره مشخص شده است که مطالب منتشر شده در روزنامه‌ها هیچ‌گونه شباهتی به محتوای کتاب خاطرات آقابکف ندارد و مطالب غیرواقعی و تحریف‌شده‌ای دارد.^۱

در گزارش مستر هور به سرجان سیمون در ۶ اسفند ۱۳۱۱ می‌خوانیم: «نباید فراموش کرد که سقوط تیمورتاش اندکی پس از محاکمه ایرانیانی که متهم به جاسوسی برای اتحاد شوروی بودند انجام شد؛ بنابراین بعید نیست که دشمنان وزیر دربار، و در رأس آن‌ها سرتیپ آیرم رئیس کل شهربانی کشور، به تدریج شاه را به سوی این باور جهت داده باشند که تیمورتاش برای سلسله پهلوی خطری جدی و واقعی است» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۳۰۰). وظیفه دیگر آیرم مبارزه با جنبش‌های کمونیستی در سراسر کشور بود. از این منظر در زمان ریاست آیرم، تعداد زیادی از فعالان کمونیست دستگیر شدند و پس از محاکمه به زندان رفتند. حکومت نیز برای قانونی کردن این بگیر و ببندها، در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ قانون مجازات اقدام‌کنندگان علیه امنیت و استقلال مملکت را در مجلس تصویب کرد. براساس بند اول این قانون، «هرکس در ایران به هر اسم و یا به هر عنوان، دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی را تشکیل دهد و یا اداره کند که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا مرام آن اشتراکی است و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که با یکی از این مرام یا رویه‌ها در ایران تشکیل شده باشد، به سه تا پانزده سال حبس مجرد محکوم خواهد شد» (ذبیح، ۱۳۶۴: ۱۳۳-۱۳۲).

سرانجام آقابکف

گرمای عشقی که آقابکف و ایزابل را بهم پیوند داده بود، بعد از سه سال به سردی گرایید و آن دو از یکدیگر جدا شدند. آقابکف که بعد از جدایی بسیار افسرده و از نظر مالی زیر فشار قرار داشت، احتیاط را کنار گذاشت و با آنکه می‌دانست مأموران مخفی اتحاد شوروی و همکاران پیشینش به دنبال دستگیری او هستند، بی‌پروا در محافل عمومی ظاهر می‌شد و از پنهان کردن هویت واقعی خود اجتناب نمی‌کرد. او برای به دست آوردن پول از هر راهی وارد می‌شد. سابقه امنیتی وی این اجازه را به وی می‌داد که به راحتی جذب باندهای خلافکار و مافیایی شود. پنهان‌کاری، طمع، آدم‌کشی و پول‌کثیف چیزهایی بود که آقابکف یک عمر با آن‌ها زندگی کرده بود.

برده آخر زندگی آقابکف در اسپانیا به نمایش گذاشته شد. در آن سال‌ها جنگی بزرگ و خونین بین جمهوری خواهان و سلطنت‌طلبان اسپانیایی در گرفته بود. در این بین روس‌ها در ازای پشتیبانی نظامی از جمهوری خواهان، بهای گزافی را طلب می‌کردند. به غیر از انتقال تمام ذخایر طلای

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: Rezun, 1988: 174

اسپانیا به روسیه که بالغ بر ۶۳ میلیون لیره استرلینگ ارزش داشت، شخص استالین از جنگجویان جمهوری خواه خواسته بود تا همه آثار هنری و تاریخی و عتیقه‌هایی را که از کلیساها و کاخ‌های ثروتمندان و ذخایر موزه‌ها غارت می‌کنند، به روسیه بفرستند (تامس، ۱۳۵۲: ۹۱۰-۹۰۹؛ بروک شفر، ۱۳۵۷: ۱۲۴). با این هدف، شبکه‌ای گسترده از دلالتان و انتقال‌دهندگان غیرقانونی اشیاء هنری و عتیقه در سراسر اروپا فعال شد. ریاست این شبکه بر عهده «زلینسکی»، مأمور پلیس مخفی اتحاد شوروی بود (بروک شفر، ۱۳۵۷: ۱۲۴).

مرکز این تجارت غیرقانونی بلژیک بود. آقابکف جذب این شبکه شد و به فعالیت پرسود در آن پرداخت. از آنجایی که احتیاط را کنار گذاشته بود، هویت وی برای شکارچیان که اتفاقاً در این شبکه با او همکاری می‌کردند آشکار شد. او چندبار برای انتقال اشیاء غارتی به مرز فرانسه و اسپانیا رفت. در یکی از این مسافرت‌ها او در دام مأمورانی که برای کشتن وی در آنجا حضور داشتند افتاد و به شکل بدی به قتل رسید و تکه‌تکه شد که تا مدت‌ها پلیس از کشف هویت وی عاجز مانده بود (بروک شفر، ۱۳۵۷: ۱۲۵). روایت دیگری هم از مرگ آقابکف در دست است که شکل کشته‌شدن او را به گونه‌ای کاملاً متفاوت در پیرنه و در جریان معامله پرسود مجموعه جواهرات گرانبها، الماس و مروارید متعلق به خانواده‌ای ارمنی، به دست دو تن از مأموران سازمان امنیت اتحاد شوروی به نام‌های تاخچیانف و الله وردی‌اف تشریح می‌کند. پس از قتل آقابکف جسد وی را درون چمدانی گذاشتند و آن را به دریا افکندند و بدین ترتیب زندگی این مأمور مخفی عاشق پیشه، در ژوئن ۱۹۳۷/ خرداد ۱۳۱۶، به انتها رسید (Volodarsky, 2013: 907).

نتیجه

این نوشتار روشن کرد که هدف اصلی اتحاد شوروی از جاسوسی در ایران، ضربه‌زدن به موقعیت و منافع بریتانیا در ایران، عراق و هندوستان بود. دولت‌مردان اتحاد شوروی در آن دوره تصور می‌کرد که در آینده‌ای نه‌چندان دور با بریتانیا وارد جنگی بزرگ خواهد شد؛ بنابراین تصمیم گرفت تا قبل از شروع این جنگ خود را برای آن آماده کند. این آمادگی شامل ایجاد شبکه‌ای گسترده از حامیان خود در ایران، عراق و هند بود. سرمایه‌گذاری و اقدام به نفوذ در ایلات و عشایر این مناطق، بخشی از این آمادگی محسوب می‌شد. همچنین در زمان مقتضی، ضربه‌زدن به منافع اقتصادی بریتانیا در جنوب ایران و خائقی‌ن عراق به‌عنوان دو مرکز مهم تولید سوخت برای آن کشور از دیگر اقدامات اتحاد شوروی بود. روس‌ها برای رسیدن به این هدف‌ها از شیوه‌ها و راه‌های متنوعی بهره گرفتند. در ادارات مهم ایران مانند وزارت پست، جنگ و خارجه نفوذ کردند و شبکه‌ای بزرگ از خبرچینان را سازماندهی کردند. آن‌ها برخی از جاسوسان خود را در پوشش مهاجر و پناهنده به ایران فرستادند. در پوشش شرکت‌های تجاری و بازرگانی خود در ایران، به جاسوسی و به‌دست‌آوردن خبر اقدام کردند، حتی در بین برخی از گروه‌های مردم نفوذ کردند و جریان‌های فکری مردم را در مسیر دلخواه خود

قرار دادند. در ادامه نوشتار به زندگی و سرانجام آقابکف تا آنجا که منابع و اسناد اجازه می‌داد پرداخته شد. پیامدهای افشاگری‌های او هم برای دولت و فعالان سیاسی ضدحکومت ایران و هم حکومت اتحاد شوروی بسیار سخت و زیان‌آور بود. ایجاد اراده در حکومت ایران برای مبارزه با کمونیسم، تصویب قانون منع فعالیت‌های اشتراکی، کشف و متلاشی شدن شبکه جاسوسی، انتصاب سرتیپ آیرم به ریاست نظمی و تأسیس پلیس سیاسی، بدنام‌شدن تیمورتاش و زمینه‌سازی برای سقوط وی، مخدوش شدن روابط ایران و اتحاد شوروی و بهبودنیافتن آن با وجود حفظ ظاهر تا پایان دوره رضاشاه و بازنگری در سازمان و تشکیلات گپ‌ئو و انحلال آن و ایجاد سازمانی جدید، از پیامدهای این افشاگری‌ها برای ایران و اتحاد شوروی بود.

منابع

الف) فارسی

۱. اسناد وزارت خارجه ایران (۱۳۰۹) (الف)، کارتن ۱۱، پرونده ۲۷-۱۶/۱۹.
۲. اسناد وزارت خارجه ایران (۱۳۰۹) (ب)، کارتن ۱۱، پرونده ۳۲-۱۶/۱۹.
۳. افتخاری، یوسف (۱۳۷۰)، *خاطرات دوران سپری شده*، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران: فردوس.
۴. آقابکف، ژرژ (۱۳۵۷)، *خاطرات آقابکف*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: پیام.
۵. اندیجانی، جهانگیر و کارو ساسونی (۱۳۹۴)، *دانشناک - خویبون*، به کوشش کاوه بیات، تهران: پردیس دانش.
۶. باژانف، بوریس (۱۳۶۴)، *خاطرات بوریس باژانف*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: گفتار.
۷. بروک شفر، گردون (۱۳۵۷)، *مرغان طوفان*، ترجمه م. شاد، تهران: امیرکبیر.
۸. بیات، کاوه (۱۳۷۰)، *فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضا شاه*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۹. بیات، کاوه (۱۳۷۵)، *قیام نافرجام*، تهران: پروین.
۱۰. پیشه‌وری، جعفر (بی تا)، *یادداشت‌های زندان*، بی‌جا: بی‌نا.
۱۱. تامس، هیو (۱۳۵۲)، *جنگ داخلی اسپانیا*، ترجمه مهدی سمسار، تهران: خوارزمی.
۱۲. خسروپناه، محمدحسین (۱۳۹۳)، *سیدمحمد باقر امامی و کرزوک‌های مارکسیستی او*، تهران: پردیس دانش.
۱۳. ذبیح، سپهر (۱۳۶۴)، *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
۱۴. ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ*، تهران: پازنگ.

۱۵. رایین، اسماعیل (۱۳۵۱)، **قتل عام ارمنیان**، تهران: امیرکبیر.
۱۶. روزنامه ایران (۱۳۱۱/۴/۹)، سال ۱۶، شماره ۳۸۳۸، ص ۲.
۱۷. ریوکیان، مایکل (۱۳۶۶)، **حکومت مسکو و مسأله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی**، ترجمه محمود رضائی زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۸. سهرابیان، آبرت (۱۳۷۹)، **خاطرات آبرت سهرابیان**، هانوفر: بیدار.
۱۹. سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۷)، **پلیس خفیه در ایران**، تهران: ققنوس.
۲۰. شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۷۹)، **صعود و سقوط تیمورتاش**، تهران: توس.
۲۱. طاهر احمدی، محمود (۱۳۷۴)، **اسناد روابط ایران و شوروی بر پایه اسناد آرشیو ملی ایران**، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۲۲. طاهر احمدی، محمود (۱۳۸۴)، **روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه بر پایه اسناد وزارت خارجه ایران**، تهران: وزارت امورخارجه.
۲۳. عاقلی، باقر (۱۳۹۰)، **رضاشاه و قشون متحدالشکل**، تهران: نامک.
۲۴. فریزر، گلندا (بی تا)، **انقلاب و ضدانقلاب در آسیای میانه**، ترجمه کاوه بیات، تهران: شیرازه کتاب.
۲۵. مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۸۰)، **اسنادی از انجمن های بلدی، تجار و اصناف**، ۲ جلد، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۹۲)، **پهلوی اول**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
۲۷. منشور گرکانی، محمدعلی (۱۳۶۸)، **رقابت روسیه و انگلیس در ایران**، تهران: عطایی.
۲۸. مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ) (۱۳۷۵)، **سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی**، تهران: البرز.
۲۹. هدایت، مهدی قلی (۱۳۶۴)، **خاطرات و خطرات**، تهران: زوار.

ب) انگلیسی

1. Rezun, Miron (1988), **The Soviet Union and Iran**, Colorado: Westview Press.
2. Volodarsky, Boris (2013), "Unknown Agabekov", **Intelligence and National Security**, Vol. 28, No. 6, pp. 890-909.